

حوادث آمریکا عفونت تاریخی نیچه بود، بازگشت گودزیلای تباهی آفرین بود

تروریسم را می توان انعکاس عفونت انسان و تاریخ دانست؛

زیرانیروهای نابودی و مرگ بر نیروهای حیات و شکوفایی پیروز شده اند

پیش در آمد:

سناتور جسی هلمز، در سال ۱۹۹۶ گفته بود: "ما مرکز نقل جهان هستیم و باید مرکز نقل باقی بمانیم. ایالات متحده باید دنیار اهربری کند و مشعل اخلاقی، سیاسی و نظامی قانون و اقتدار را در دست بگیرد و برای همه ملت هادر سراسر گیتی نمونه باشد."

علیرغم این مدعا و اظهارات مشابه، اخیراً رخدادی عظیم، آمریکا و همه جهان را در بهت و درنگی بی سابقه فرو برد. رخدادی که می تواند به مثابه نقطه عطفی تحول آفرین و مهم، نقش ها و سیاست های ایالات متحده را در سراسر جهان و تفکر جهانیان را نسبت به سیاست ها و قدرت امنیتی و نظامی آمریکا دگرگون سازد. این واقع، به دلیل تبعات فوری و نیز نتایج درازمدتی که در بر خواهد داشت، شایسته همه گونه تأمل و تجزیه و تحلیل است و نه فقط ارزیابی های سیاسی و نظامی و اقتصادی، بلکه تحلیل فرهنگی در حوزه های فلسفه تاریخ معاصر، اندیشه سیاسی، فلسفه، انسان شناسی و بالاخره روابط میان ادیان و شناخت دقیق تر معتقدان به دین های پیرامونی را در اولویتی غیر قابل چشم پوشی قرار می دهد.

ماه سپتامبر، در تاریخ سیاسی جهان در قرن گذشته، یادآور یورش نیروهای نظامی اردن در سال ۱۹۷۰ به ارتش آزادیبخش فلسطین و کشتار هولناک بیست هزار فلسطینی در اردوگاه های پناهندگان، به فرماندهی ملک حسین پادشاه و قتل اردن هاشمی بود و از این حادثه تروریستی، در تاریخ ملت فلسطین، به سپتامبر سیاه یاد می کنند؛ لیکن اکنون تاریخ جهان، با حادثه ای بس شگفت انگیزتر در این ماه، روبرو گشته است: ربودن هواپیمای جت مسافربری، در روز سه شنبه یازدهم سپتامبر سال جاری در فرودگاه های آمریکا، و از آن میان، حمله بی سابقه انتحاری پنج جت بوئینگ یاد شده به: کاخ سفید،

از ابهام پوشیده بماند. بدین مناسبت، با دکتر حامد فولادوند (متخصص علوم اجتماعی و استاد دانشگاه)، به گفت و گویی تحلیلی نشستیم. آنچه در زیر می خوانید حاصل نشست و گفت و گوی پرویز مددی با دکتر حامد فولادوند در روز ۲۲ شهریور ۲۱ روز بعد از حادثه است.

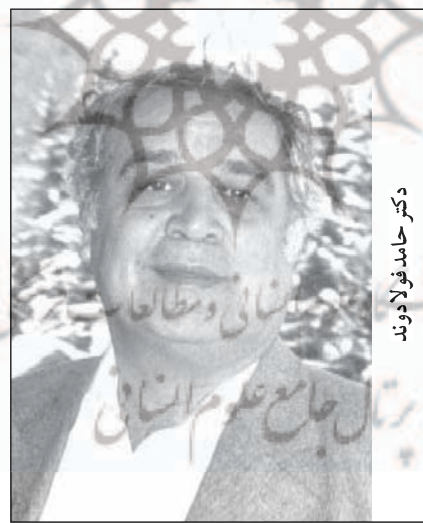
■ **آقای فولادوند، شما اهمیت رویدادهای واشنگتن و نیویورک را از چه زاویه ای مورد ارزیابی قرار می دهید؟**

البته این حمله تروریستی و انتحاری تکان دهنده و شگفت آور، در ابعاد گوناگونی می تواند مورد بررسی قرار گیرد. ولی طبیعی ترین پاسخی که می توانم بدهم این است که این حمله، اهداف متنوعی را دنبال می کند: خواه اقتصادی، و یا سیاسی و حتی ایدئولوژیکی.

در ابتدا، به اهمیت این حادثه اشاره می کنم. حادثه ای که آسیب پذیری نظام آمریکا را بیش از پیش آشکار کرد و به جهانیان چهره ببر کاغذی آمریکا را به خوبی نشان داد. به طوری که از زمان حمله ژاپنی ها به بندر پرل هاربور، ایالات متحده آمریکا هرگز چنین لطمه بی اعتبارکننده ای را تجربه نکرده بود. می دانید که در زمان جنگ دوم جهانی، هواپیماهای جنگی ژاپنی در حالی که مملو از مواد منفجره بودند، خود را به بدنه کشتی های آمریکایی می کوبیدند، و با این حملات انتحاری، در نیروهای دشمن ایجاد وحشت می کردند. اما این بار، فقط در عرض چند دقیقه، سه هواپیمای مسافربری، توانستند قدرت بی همتای آمریکا را آتیم در قلب آمریکا و در شهر نیویورک زیر سؤال ببرند! و با این عمل انتحاری، بیش از چند هزار نفر انسان، در همان ساعات اولیه حادثه قربانی شدند و شاید بتوان گفت، شوک عظیمی که از این عملیات بر

پنتاگون و مهمترین و بزرگترین مرکز تجارت جهانی در شهر نیویورک.

متعاقب این حمله، بمب هایی نیز در برابر وزارت خارجه و برخی مراکز تصمیم گیری سیاسی آمریکا منفجر شد. آن گونه که خبرهاییان می دارد، خرابی ها و پیامدهای این رخدادها چنان دهشتناک و تکانهنده است که ذهن بینندگان صفحات خبری تلویزیون های جهان، بی تأمل، به یاد فیلم های هالیوود و بازگشت دایناسورها و موجود افسانه ای، گودزیلا (Godzilla)



پرویز مددی

می افتد؛ اما بلافاصله گویندگان خیر تصریح می کنند: "... اینجانب نیویورک است و این برج مرکز تجارت جهانی است که در اثر حمله تروریستی، هم اکنون در حال سوختن و تخریب می باشد."

بدیهی است که تاروشن شدن کامل این ماجرا، اذهان عمومی جهان، به فراخور حدسیات خود، در دقائق این رویداد مهم آغازین قرن بیست و یکم، کنجکاوی کرده و هر یک مطلبی بیان دارند، و جزئیات واقعی این رخداد عظیم قرن حاضر، اکنون در هاله ای

ساختار سیاسی و دیپلماسی آمریکا وارد آمد، بی‌شبهت به تأثیر انفجار یک بمب قوی اتمی نبود! تا جایی که می‌توان مدعی شد که از هم پاشیدگی اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز، اینچنین شگفت‌انگیز نبود. و بدین سان، بت شکست‌ناپذیر آمریکا، چنان در یک لحظه، در اذهان و افکار عمومی جهان، از هم فرو پاشید که دیگر حدی افزون بر آن، متصور نیست.

■ می‌دانیم که ساختار اجتماعی آمریکا، طی ۲۰۰ سال اخیر، بیشتر با مهاجرت ملل و اقوام گوناگون شکل گرفت و تدریجاً بر قدرت اقتصادی و سیاسی و نظام خودافزودن و تاجایی که در سال‌های اخیر ادعای "رهبری جهان" را مطرح کرده و از "نظم نوین جهانی" سخن می‌گوید، تا آنجا که سناتور آمریکایی "جسی هلمز" به صراحت بیان می‌دارد "ما مرکز نقل جهان هستیم و باید مرکز نقل باقی بمانیم..." حال این پرسش پیش می‌آید، که با چنین طرز تفکری که در رهبران آمریکا وجود دارد، حادثه اخیر در تاریخ آمریکا و جهان، چه تأثیری بر جای خواهد نهاد؟

"نیچه"، فیلسوف معروف آلمان، در آخرین نوشته‌های خود (که آن را در برگردان فارسی، "واپسین شطحیات نیچه" نام نهاده‌ام) به اصطلاح "عفونت تاریخ"، که همان عفونت و آلودگی روح انسان است، اشاره می‌کند و بدین معنا که در نظر نیچه، عدم پیوستگی انسان و تاریخ با زندگی و عوامل حیات بخش، عدم توجه به طبیعت و منطق حیات، نفی پیوندهای طبیعی وجود، توسل روزافزون به عناصر ضد حیاتی و ضد انسانی، داخل کردن عناصر انحطاط در پیکره‌های زیستی، موجب عفونت و نابودی می‌شود. در نظر نیچه، گسستگی بشر از نیروهای حیات بخش و سلامتی، زمینه‌ساز عفونت و مرگ می‌گردد، به طوری که در کلام خود می‌گوید: "درد و بیماری من ارثی نیست، این عفونت تاریخ است. اما (این عفونت) دو طرفه است"، و البته در این "سطح"، نیچه، سلامتی و عدم سلامتی خود را به سلامتی و عدم سلامتی دنیا ارتباط می‌دهد. به زبان دیگر، او عدم سلامتی و "جنون" خود را نتیجه زیستن در جهانی ناسالم می‌داند، چرا که مشاهده و تجربه کردن دنیایی بیمار و خشن موجب پریشانی انسان می‌گردد.

بنابراین، می‌توان "تروریسم" را در واقع انعکاس عفونت انسان و تاریخ دانست؛ زیرا نیروهای نابودی و مرگ بر نیروهای حیات و شکوفایی در جامعه انسانی پیروز شده‌اند.

به طور مثال، اگر یادتان باشد، فیلم "گودزیلا" را یادآوری می‌شوم. زیرا در مقایسه حادثه دلخراش اخیر، خاطره این فیلم برای ما زنده می‌شود. گودزیلا، هیولای افسانه‌ای، که مظهر شر و بدی و خرابی است، در پی زمینه‌سازی انسان‌ها به کره زمین بازمی‌گردد؛ زیرا انسان‌ها به طبیعت، به حیات، و به خود کره زمین بی‌احترامی کرده‌اند؛ و بدین سان، انسان‌ها با این اعمال تباہ‌کننده خود، در واقع قواعد و منطق طبیعی وجود را برهم زده‌اند و همین پلشتی‌ها باعث شده تا گودزیلا نیز جان تازه‌ای بگیرد و برای ایجاد تباہی بیشتر، به یاری آنان بشتابد.

حال، وقتی که اعمال و رفتارهای سیاسی بشر، زندگی و معنویت را زیرپای می‌گذارد؛ وقتی که نیروهای آفرینش و سازندگی نفی می‌شوند و به جای آن نیروهای تخریب، ارتجاع، پوچی، جایگزین می‌شوند، در واقع می‌توان چنین پنداشت که دیگر بار

تازمانی که انسان و جامعه پیرو منطق سرکوبی و سلطه‌گری و نابرابری باشد،

تروریسم هم وجود خواهد داشت

این "گودزیلا" است که حاکم شده است. یعنی غریزه مرگ و نابودی بر غریزه وجود و سازندگی، غلبه کرده است، و جای شکوفایی را نومیدی و پوچی گرفته است؛ به بیان دیگر، عفونت جهان با آشکار شدن گودزیلا، تحقق می‌یابد. بنابراین، وقتی که انسان‌ها به طبیعت، معنویت، و وجود بی‌احترامی می‌کنند، عکس‌العمل آن به مرور شکل می‌گیرد، و از اینجاست که "نیبیلیسم" و به طور کلی "تروریسم"، بیانگر حاکمیت نیروهای منفی و نابودی است، و نشانه حاکمیت عدم امید در ذهن برخی طبقات انسانی.

وقتی نظامی وجود دیگران را نفی می‌کند؛ حقوق طبیعی و مشروع انسان‌ها را زیرپای می‌گذارد؛ پوچی و نومیدی شکل می‌گیرد و عکس‌العمل‌های مختلفی، با ابعاد وسیع و خشن ظاهر می‌شود؛ نظام‌ها باید بدانند که نفی دیگران حدی دارد و اگر آن‌ها به نقطه عدم بازگشت برسند، نومیدی انباشته شده، تبدیل به نفرتی بی‌نهایت متراکم می‌شود و این مطلب، برای هر فرد، هر حکومت و هر دولتی صدق می‌کند.

نباید دیگران را به ستوه آورد. زیرا فرد یا ملت مورد ستم، چون می‌بیند امیدی به زندگی برایش باقی نگذاشتند، هویت و شخصیت او را دائماً زیر پا

می‌گذارند، آن فرد یا آن ملت، احساس عدم موجودیت می‌کند و تنهاراه و مراجعه به غریزه مرگ و نابودی است و بدین ترتیب اشکال گوناگون خشونت پدیدار می‌گردد؛ در واقع می‌توان پذیرفت که در هر انسانی هیولایی نهفته است و جوامع و حکومت‌ها، با سیاست‌های سلطه‌گری و سرکوبگری خود این هیولاها را احیای می‌کنند و عفونت جهان را تشدید می‌نمایند. سلطه‌گری، کبر، استبداد، خودمحوری، چه در اشخاص، چه در حکومت‌ها و نهادها، عفونت زاست.

■ مشخصات حمله اخیر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

الف) این مأموریت (Operation) و حمله، ساماندهی و برنامه‌ریزی در سطح بالا شده و با دقت تمام، با بهره‌برداری از تکنولوژی و وسایل پیشرفته و اشخاص زبده و غیره صورت گرفته است.

ب) این مأموریت و حمله، "نمایشی" است؛ یعنی هدفش به نمایش گذاشتن توانایی، قدرت و امکانات وسیع تروریست‌هاست.

ج) این حمله انتحاری و وحشت‌انگیز، بالاترین هدفش: مرگ، خرابی و ایجاد خوف، در افکار عمومی است.

د) این مأموریت، ضد انسانی، بی‌رحمانه، و مملو از نفرت و کینه شدید و وحشیانه است.

بنابر مشخصاتی که برشمردیم، می‌توان گفت که این حمله یا مأموریت، با "تروریسم معمولی" که همواره محدود و جدای از جنبه‌های ذکر شده می‌باشد، کاملاً متفاوت بوده و در نتیجه: این حمله یا مأموریت، توسط یک شبکه که دارای اطلاعات دقیق و آشنا به مکان‌ها و نهاد‌های داخلی یا نظام ایالات متحده می‌باشد، انجام پذیرفته است.

علاوه بر این، می‌توان گفت: حمله یا مأموریت از طریق اهدافی که دنبال کرده، پیام عاملین را بدین صورت آشکار می‌سازد:

الف) پیام، محتوای اقتصادی و تجارتی دارد. (حمله به برج‌های سازمان تجارت جهانی در نیویورک که نماد اقتدار اقتصادی آمریکا و سرمایه‌داری جهانی است).

ب) محتوای سیاسی و نظامی دارد: حمله به پنتاگون و کاخ سفید در واشنگتن که نماد اقتدار سیاسی و نظامی آمریکاست.

ج) حمله به ساختمان وزارت امور خارجه؛ که نمودار مخالف با سیاست‌های برون‌مرزی و کلی آمریکاست و همچنین دارای جنبه اجتماعی،

ایدیولوژیکی و ضد دولتی است.

باتوجه به مطالب فوق الذکر، به این نتیجه می‌رسیم که: گروه توطیه گر که این حمله را طرح ریزی و اجرا کرده است، اساساً اهداف ضد دولتی و ضد

بررسی قرارداد، و بدین ترتیب می‌توان گفت که تروریسم بیشتر معلول است تا علت؛ و به عبارت دیگر تروریسم، نتیجه تضاد در یک جامعه است، تضادها که حل نشود، تروریسم به صورت‌های مختلفی بروز

حملات اخیر تروریستی در آمریکا، صرفنظر از سازماندهی پیچیده آنها حامل پیام‌های زینهار دهنده‌ای در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و سیاسی هم بود

سرمایه داری داشته و بانشان دادن آسیب پذیری شدید آن، می‌خواسته تا نظام ایالت متحده را بی اعتبار کند. از این رو، این احتمال بیشتر می‌رود که گروه و نهادهای که این حمله را صورت داده، نیروهایی هستند که مخالف دولت آمریکا و سیاست‌های آن کشور، و به طور کلی مخالف سرمایه داری معاصر و تبعات و نظریات اقتصادی معروفی که به نام جهانی شدن در حال اجراست، می‌باشند. بنابراین به خوبی می‌توان حدس زد: کسانی که طرفدار دولت یا سرمایه داری هستند، حاضر به انجام این کار نبوده‌اند؛ حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا اشخاصی چون بن لادن که خود در زمره سرمایه دارها و دارای ثروت هنگفت، قرار دارد و یا نیروهایی که در داخل آمریکا صاحب قدرت‌های مترکم، و بالطبع طرفدار سرمایه داری هستند، مانند مافیای می‌توانند مجری این حمله بوده باشند یا خیر؟

ظاهراً به طور طبیعی این نیروها نمی‌توانند دخیل در این موضوع باشند؛ و می‌توان این احتمال را داد که عاملین این ماجرا، احتمالاً مربوط به نیروهای داخلی مخالف با حکومت آمریکا هستند که به دلایلی از سیاست‌ها و بحران داخلی نظام لطمه دیده‌اند؛ آنان ضد سرمایه، ضد دولت و ضد جهانی شدن و دوران جدید سرمایه داری اطلاعاتی (اینترنت) هستند؛ در قدیم کالا و بازار بود و حالا به اینها می‌گویند: کارت بگیر، برو برنامه را گوش کن! با این حال، با توجه به مسایل دیگری که در مناسبات آمریکا با بسیاری از نیروها و گروه‌ها در سراسر جهان وجود دارد، می‌توانند با دلایل دیگری، این رخداد اتفاق افتاده و افراد و گروه‌های مذکور هم مطرح شوند.

■ درباره تروریسم در دوران جدید، و نیز پیشینه آن، اندکی توضیح دهید؟
تروریسم پدیده‌ای است که باید آن را در چارچوب اجتماعی و اقتصادی هر جامعه‌ای مورد

کرده، خود را نشان می‌دهد.

یکی از صورت‌ها و نمودهای تروریسم، تروریسم دولتی است که در برخی کشورها در حال حاضر بیدار می‌کند؛ انواع تروریسم را می‌توان از گذشته دور تا به امروز به خاطر آورد: مثلاً حسن صباح که بنابه اعتقادات مذهبی خود، گروه تروریستی فداییان اسماعیلیه را پایه گذاری کرد و فتوای قتل شخصیت‌های سیاسی زمان خود را صادر نمود؛ و یاپس از انقلاب مشروطه در ایران، تشکیلاتی به نام کمیته مجازات شکل گرفت و جمعی از رجال و دولتمردان آن ایام، به دست تروریست‌های این کمیته کشته شدند؛ و یابه طور مثال در قاره اروپا در اواخر سده بیستم، می‌توان از دو گروه تروریستی بریگادهای سرخ (در ایتالیا) و بادر ماینهوف (در آلمان نام برد؛ و یادر شرق دور، از ارتش سرخ ژاپن (Zenga Quaren) در دهه ۱۹۶۰ یاد کرد؛ و یا کارلوس آرژانتینی که سال‌ها بر عملیات شبکه‌های پیچیده تروریستی و گروه‌های عضو ای "اوپک" در وین نظارت داشت.

در واقع تروریسم، آینه تضادها و خشونت انسان است و تا زمانی که انسان و جامعه، پیرو سرکوبی و سلطه‌گری و نابرابری باشد، تروریسم هم وجود خواهد داشت، زیرا گودزیلا و غریزه مرگ، زمینه خود را خواهد داشت.

■ ناپلئون جمله معروفی درباره چین دارد، و در اندرز به سیاستمداران اروپایی، می‌گوید: هرگز سعی نکنید این اژدها را بیدار کنید؛ می‌دانید که پس از حادثه نیویورک، کشورهای هم پیمان آمریکا در "ناتو" بی‌درنگ تشکیل جلسه دادند و ماده ۵ این پیمان را مبنی بر این که حمله به یک کشور عضو ناتو، حمله به تمامی کشورهای عضو تلقی می‌شود مورد تأکید قرار دادند و رییس جمهور آمریکا نیز با اعلام وضعیت

جنگ، از کنگره آمریکا اجازه اقدام نظامی و اعزام نیرو به هر نقطه جهان که لازم بدانند، گرفت؛ در مقابل، رهبری چین نیز پس از جلسه ناتو، ضمن تقبیح حادثه نیویورک، به نیروهای ناتو هشدار داد که باید چین را از اهداف خود، پیش از هرگونه اقدامی مطلع کنند؛ از طرف دیگر، فیدل کاسترو رهبر کوبا، با فرستادن پیام تسلیت به مردم آمریکا، زمامداران این کشور را به آرامش فراخوانده و ضمن دعوت آنان به عدم تصمیم‌گیری عجولانه تا بررسی دقیق و ریشه‌یابی مسأله، از هر نوع حمله شتابزده به دیگر کشورها و احیاناً کشتار مردم بی‌گناه، جهت تسکین افکار عمومی آمریکاییان، شدیداً بر حذر داشته است؛ به هر حال همان عفونت تاریخ که اشاره کردید، به نوعی امروزه پدیدار گردیده، حال با توجه به نکات گفته شده، این پرسش مطرح می‌گردد که در شرایط کنونی، وضعیت سرمایه داری و بحران فعلی جامعه آمریکا را چگونه ارزیابی می‌کنید و نتیجه حادثه نیویورک در سطح جهانی، چه پیامدهایی را خواهد داشت؟

حادثه نیویورک را می‌توان به مرحله کنونی سرمایه داری و بحران فعلی داخل آمریکا مربوط دانست. یادآور می‌شوم که سرمایه داری امروز، با سرمایه داری قرن بیستم تفاوت دارد. همان طور که گفته شد، امروز، مبادله کالا و بازار، جای خود را به شبکه‌های اطلاعاتی و دستیابی به ورود در این شبکه‌ها، نظیر اینترنت و غیره داده است؛ و از همین جا، تضادهای جدیدی، در ارتباط با جهانی شدن، به وجود آمده است، و شکاف بین شمال و جنوب نسبت به گذشته، بیشتر شده است. در ضمن جامعه امروز آمریکا، گرفتار بحران ویژه‌ای است: بیش از ۴۰ میلیون آمریکایی، هنوز آب آشامیدنی ندارند، ۶ میلیون تن از شهروندان آمریکا تحت تعقیب و نظارت قانون می‌باشند، و در حال حاضر حدود ۲ میلیون نفر زندانی در آمریکا دوران محکومیت خود را می‌گذرانند (که این تعداد ۱۰ برابر زندانیان جامعه اروپاست)؛ و این در حالی است که رشد اقتصادی اروپا، روند بهتری را پیدا کرده است؛ به قول اقتصاددان فرانسوی سرژ لاتوش سرمایه داری با تمام سرعت حرکت می‌کند، بدون ترمز و بدون خلبان (Pilote)؛ درست مانند همان هواپیمایی که بدون ترمز و کنترل، توسط تروریست‌ها، در یازدهم سپتامبر، وارد برج تجارت جهانی در نیویورک شد!

به عمل نیاورند و عاقلانه هم همین است که آمریکایی‌ها تاروشن شدن کامل ماجرا، صبر و شکیبایی بخرج دهند. در واقع لازم است تا انسان‌های آزاده و پیرو

از لحاظ اقتصادی، سرمایه‌داری جهانی با بحران وسیع‌تری روبرو خواهد شد، و تأثیر تشدید این بحران برای همه، محسوس خواهد بود؛ زیرا امروز، اقتصادهای مستقل وجود ندارد و به عبارتی، امروزه

و اما این حمله تروریستی، می‌تواند نتایج اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی به همراه داشته باشد: از سویی نیروهای افراطی سرکوبگر، جنگ افروز و نژادپرست، کوشش خواهند کرد که از این حادثه سوءاستفاده بکنند، نیروهای صلح‌طلب و طرفدار تشنج‌زدایی با مشکل روبرو خواهند شد؛ و در یک کلام، نفس این حادثه، به نفع طرفداران گفتگوی تمدن‌ها، و تبادل و تعاون بین کشورها، نیست.

دیگر، عکس‌العمل‌های ضد ایرانی و ضد اسلامی و ستیز غرب با جهان اسلام و احیاناً با ایران و دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه تشدید خواهد شد، و رییس‌جمهور آمریکا، در چنین شرایطی، مجبور خواهد بود برای آرام کردن افکار عمومی داخلی، به احتمال زیاد، به شیوه‌های عوام‌فریبانه متوسل شود؛ و برخورد‌هایی را علیه کشورهایی که در فهرست سیاه قرار داده است و آنها را کشورهای "لات (VOYOU)" می‌خواند، روی آورد؛ در حالی که به کاربردن این واژه، هماهنگ با شیوه سیاست‌های اخیر کشور آمریکاست و بیشتر، برانزده خود آنهاست، به خصوص که می‌گویند "ببر زخمی خطرناک‌تر می‌شود!"

نظام‌ها باید بدانند که نفی دیگران حدی دارد که اگر از آن فراتر روند، نوپیدی انباشته شده در روح مردمان، تبدیل به نفرتی بی‌نهایت متراکم می‌شود

معنویت، جلوی گسترش روند عفونت تاریخ و انسان را، چنانکه نیچه در یک قرن پیش هشدار داده است، سد کنند و برای ساختن جهانی معنوی و خالی از بحران، مساعی خود را مبذول دارند.

مآخذ:

- 1- Jesse Helms, "Entering the Pacific Century", Heritage Foundation Washington DC 1996.
- 2- Elements, no 98 mai 2000.
- 3- Philip S. Golub, Le Monde diplomatique juillet 2001.
- 4- J. Rifkin, Le Monde diplomatique juillet 2001.
- 5- S. Goyard Fadre, Nietzsche et La Question Politi Que, 1977, Sirey, Paris.

بازارهای اقتصادی جهان، به یکدیگر وابسته‌اند. البته، کشورهای اروپایی، چین و ژاپن، پس از حادثه اخیر در آمریکا، احتمالاً موقعیت بهتری پیدا خواهند کرد.

همان‌طور که نرخ برابری "یورو" واحد پول اروپا، در چند روز اخیر، بر دلار پیشی گرفته است؛ و از سوی دیگر همان‌طور که اشاره کردید، "کاسترو" اخیراً هشدارهایی خطاب به سیاستمداران کاخ سفید می‌دهد و آنان را به آرامش دعوت می‌کند و از تصمیم‌گیری عجولانه بر حذر می‌دارد و می‌خواهد، تابدون بررسی دقیق ماجرا و ریشه‌یابی مسأله، اقدامی

